بسم الله الرحمن الرحیم

**نعمت های باطنی خداوند در ماه رمضان**

ایجاد انگیزه:

در قرآن کریم خداوند می فرماید: «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَه»(لقمان/20) خدای متعال نعمت های فراوانی را بر ما فرو ریخته است که بعضی از آن ها نعمت باطنی و بعضی دیگر نعمت های ظاهری هستند. یکی از نعم باطنی خدای متعال ماه رمضان است و یکی از نعمت هایی که خداوند در این ماه که یکی از شعب بهشت است و در واقع درهای بهشت در آن باز شده به ما عطا کرده است «اتق من النار» و «فوز بالجنه» است. در این ماه می شود از آتش آزاد شد و فائز به بهشت الهی و جنت الهی شد. یکی دیگر از نعمت های باطنی این ماه شهر الطهور و پاک کننده انسان ها است. اگر کسی نعمت های باطنی این ماه راه پیدا کند از هر نوع شرکی پاک می شود؛ چه شرک آشکار باشد چه شرک خفی. این ها آلودگی های انسان هستند، در واقع هر نوع گناه یک نوع آلودگی است و این آلودگی ها را آنها که اهل چشم باطن هستند در همین دنیا می بینند اما آنهایی که اهل چشم باطن نیستند در قیامت این آلودگی ها را می بینند و در آن جا برایشان معلوم می شود که هر گناهی چه آلودگی هایی داشته است که این در روایات ما آمده است.

متن ومحتوا:

در روایتی نقل شده است که حضرت فرمود: «دو ملک بر شما موکل هستند و اعمال خوب را یکی و اعمال بد را دیگری می نویسد. آن که موکل بر اعمال خوب است هنگامی که انسان نیت می کند او عمل را برایش می نویسد؛ اگر عمل را انجام داد چند برابر برایش ثواب می نویسد و اگر در واقع نیت عمل را داشت و مانع برایش پیدا شد، آن ثواب از بین نمی رود». لذا در روایات آمده است که فرمود: «یکی از علت هایی که مومنین همیشه مخلد در بهشت اند این است که نیتشان این بوده است که اگر الی الابد هم در دنیا باشند عبادت کنند و لذا خدای متعال به اندازه نیتشان و بیشتر از نیتشان به آنها پاداش می دهد». در روایات آمده است آن کسی که نیتش همیشه نماز شب خواندن بود، وقتی که پیر و ناتوان می شود خدای متعال دستور می دهد ثواب نماز شب را برایش بنویسند. در ادامه روایت نقل شده است که «ملک دوم موکل اعمال بد است و هنگامی که شخص نیت عمل بد را می کند قصد می کند که آن را بنویسد اما ملک اول به او می فرماید: ننویس! شاید مرتکب گناه نشد. و اگر هم عمل بد را انجام داد تا هفت ساعت در کارنامه اش نوشته نمی شود چرا که شاید توبه کند». بعضی انسانها که گناه و بعد توبه می کنند را به چینی بند زده تشبیه می کنند و بالاخره بین چینی بند زده با چینی بند نزده فرق است! فرق معصوم با بقیه انسان ها همین است، معصوم اصلا گناه نکرده است، نه این که گناه کرده و بعد توبه کرده است. البته گاهی اوقات خدا با فضل خودش با تائبین به گونه ای برخورد می کند که سیئاتشان را تبدیل به حسنات می کند.

فردی به حضرت عرض کرد: «مگر هنگامی که ما نیت گناه یا کار خوبی را می کنیم ملائکه می فهمند؟! ایشان فرمودند: در دستشویی که باز می شود شما بویش را نمی فهمید؟!» کأنه انسان وقتی نیت گناه می کند بوی عفونتی از این انسان ساطع می شود که ملائکه می فهمند. پس بنابراین ما یک سلسله آلودگی هایی داریم که این ها باید پاک شود. قرآن درباره ابرار می فرماید: «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً»(انسان/21)، پروردگارشان شرابی به آنها می خوراند که این شراب، شراب طهور است. امام صادق (ع) در ذیل این آیه فرمودند: «يُطَهِّرُهُمْ‏ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ سِوَى‏ اللَّه‏»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏8، ص: 113)، این شراب طهور آنها را از غیر خدا پاک می کند به گونه ای که فقط متوجه خدا هستند، وقتی از این شراب طهور می خورند «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنيمٍ»(مطففین/27)، جام هایی به آنها می دهند که این جام ها آمیخته با تسنیم است. در روایت آمده است که تسنیم نهری در بهشت است که پیامبر درمورد آن به امیرالمومنین فرمود: خداوند به من کوثر و به تو تسنیم را داده است. نقل شده است که: «این تسنیم در یکی از درهای بهشت جاری است و مومنین در این تسنیم شستشو می کنند تا حسدشان از بین می رود».

بنابراین خدای متعال اسبابی را برای پاکی ما در این عالم قرار داده است، و مثل این آبی که از عالم بالا نازل کرده تا  نجاستهای ظاهری ما را از بین ببرد یک حقایقی را مانند «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً» یا مثل تسنیم و امثال اینها از عالم بالا نازل کرده است که اینها مطهر(پاک کننده) انسان هستند و او را از آلودگی های باطنی تطهیر می کنند.

در ماه رمضان که درهای بهشت باز است، درهای این نعم بهشتی مثل تسنیم، شراب طهور و امثال اینها هم باز است و اگر کسی به ماه رمضان وارد شد، می تواند حقیقتا شستشو کند. خدای متعال در این ماه از آن جام هایی که در بهشت به اولیاء خدا می دهند به این مومن می خوراند و با این خوراندن، مومن از غیر خدا و گناهان پاک می شود.

**تبیین معنای شهرالطهور**

در روایات آمده است که فرمود: «اگر می خواهید به مقام نورانیت و محبت برسید، حقیقت ولایت و توحید و محبت خدا و اولیایش به شما عطا شود، سه قدم باید برداشته شود: قدم اول تسلیم خدا شدن و قدم دوم تطهیر است، فرمود: اگر شما تسلیم شدید و به مقام سلم رسیدید، آن وقت تطهیر صنع الهی است و خدای متعال شما را تطهیر می کند و هنگامی که مطهر شدید خداوند به شما رزق محبت، معرفت و ولایت می دهد «وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ! لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى‏ يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَه»( منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئى)، ج‏6، ص: 182)‏، هیچ عبدی به حقیقت محبت ما و ولایت ما نمی رسد الا این که خدای متعال قلب او را تطهیر کند «وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا»، و خدای متعال قلب را تطهیر نمی کند الا این که این بنده تسلیم شود.

ماه رمضان، شهر طهور است؛ یعنی خدای متعال حقایقی را در این ماه بر قلوب مهمانانش نازل می کند و آنها را حقیقتا پاک می کند. عزیزی در مشهد از خادمین امام رضا می فرمود: «من گاهی می آیم محضر امام رضا می ایستم و می گویم آقا می شود شما ما را یک شستشویی دهید و همین که این تقاضا را می کنم احساس می کنم از مغزم تا نوک پایم خنک می شود». خدای متعال اسباب شستشو کردن و پاک کردن را در این ماه عطا کرده است و اگر کسی اهل این ماه شد، خداوند آلودگی های باطنی را از او پاک می کند. گناه واقعا آلودگی است و اگر خدای متعال پرده ها را بر می داشت ما دیگر هیچ وقت با همدیگر جمع نمی شدیم. بعضی ها این آیه روز قیامت را این گونه معنا کرده اند که «يَوْمَ يَفِرُّ المْرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ \* وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ \* لِكلُ‏ِّ امْرِىٍ مِّنهْمْ يَوْمَئذٍ شَأْنٌ يُغْنِيه»(عبس/34-37)، همه از هم فرار می کنند و حتی انسان از برادر و مادر و پدر و فرزندان خودش هم فرار می کند برای این که هر کسی در قیامت کارهایی دارد که برای خودش بس است و دیگر طاقت کشیدن بار دیگران را ندارد، فقط نبی اکرم هستند که در آن صحنه مقام محمود و شفاعت مطلقه دارند و تا همه را از پل رد نکنند خودشان در بهشت نمی روند و الا بقیه آن قدر دل مشغولی دارند که دیگر مجال ندارند که به دیگران برسند. معنای دیگری که برای این آیه کردند این است که روز قیامت «يَوْمَ هُمْ بارِزُون»(غافر/16) روزی است که پرده ها کنار رفته و باطن ها آشکار شده است لذا تحمل همدیگر را نمی کنند مانند این که شخصی می بیند رفیقش یک گرگ است نه انسان!

بنابراین ما عیوب و آلودگی های فراوانی داریم که خدای متعال آن ها را از خودمان هم پوشانده است والا خودمان هم از دست خودمان کلافه می شدیم. این ناپاکی ها در این ماه شستشو می شود، چون رزق های معنوی و شراب های طهور در این ماه جاری است و اگر کسی اهل این ماه شد این رزق را به او می خورانند تا آلودگی های باطنی او پاک شود.

**ماه رمضان، ماه مغفرت خدای متعال**

ماه رمضان، شهر المغفره است و غفران الهی گناهان انسان را جبران می کند؛ ما گناه هایی کرده ایم و خطاهایی  داریم که گاهی به نظر ما نمی آید و اینها را کوچک می دانیم درحالی که کوچکترین گناه بسیار عظیم است. این عظمت ابعادی دارد و یکی از آن ها این است که گاهی یک گناه کوچک آلودگی اش تا راه های دور می رود و بعد هم دیگر در دسترس نیست تا بتوان آن را تدارک کرد. مغفرت و تدارک از خدا است. استاد عزیزی می فرمود: «یادتان هست در بچگی آجرها را پشت سر هم می چیدیم و بعد یک تلنگر به اولین آجر می زدیم که با این کار هزار آجری که روی هم چیده بودیم می ریخت! ما یک تلنگر بیشتر نمی زدیم اما در عالم چنین انعکاسی را داشت. در این عالم هم همین گونه است؛ ما یک نگاه می کنیم، یک کلمه می گوییم اما این نگاه یا حرف جاری می شود لذا جمع کردنش از عهده ما خارج است»

در روایات آمده است که اگر حرفی سر(راز) است آن را به زبان نیاور! همین که به نفر دوم گفتی تمام شده است و او هم به بعدی می گوید و این پخش می شود. گناه هم همین گونه است. ما وقتی گناهی می کنیم آثارش می ماند لذا در روایات است که «گاهی یک گناه هفت نسل انسان را می گیرد.» در روایات آمده است که: «در نامه عمل مومنی قتلی را می نویسند، او وقتی نامه باز می کند، می گوید: خدایا! من همه گناهی کردم اما قتل نکرده ام!  می گویند: تو فلان حرف را زدی و این حرف دهان به دهان گشت تا اینکه منجر به ریخته شدن خون مومنی شد، پس تو در آن خون شریک هستی.» پس گناه های ما در عالم پخش شده است و آنچه می تواند آثار گناه ما را تا هر کجا که رفته تدارک کند وسعت مغفرت الهی است. تعبیر زیبایی در قرآن آمده است که در آن خدای متعال می فرماید: «لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ»(نجم/31)، همه آنچه که در عوالم خلقت است ملک حقیقی خداست و هیچ کس دیگر هم مالک هیچ چیزی نمی شود «لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»، با این ملک عظیمی که در اختیار خدای متعال است آنهایی را که بدی کرده اند مجازات می کند و آنهایی را هم که اهل نیکی بودند پاداش خوبی می دهد، «لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا»، آنهایی که بد عمل کرده اند با عملشان پاداش شان را می دهد و به آن اضافه هم نمی کند ولی «يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»، آنهایی که اهل احسان بودند خدای متعال با نیکی به آنها پاداش می دهد. بعد در ادامه آیه به توضیح «الَّذينَ أَحْسَنُوا» می پردازد و می فرماید آن ها کسانی هستند که «الَّذِينَ يجَتَنِبُونَ كَبَائرِ الْاثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»، از گناهان کبیره و از فحشا اجتناب می کنند الا این که لممی باشد.

در روایات در توضیح لمم آمده است که یک لغزش است و از سرشت و طبیعت انسان نیست تا میل به آن باشد، انسان گناه را دوست ندارد ولی گاهی می لغزد. بعد فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَه»، مغفرت خدای متعال خیلی وسیع است. وسعت مغفرت خدای متعال است که می تواند یک گناه و لغزش را جبران کند و این لغزش ها اگر بنا باشد که پاک نشود هیچ کس جز معصومین اهل نجات نیست. بنابراین این گونه نیست که ما خیال کنیم آلودگی های ما امور آسانی هستند. اتفاقا در روایات آمده که فرمود: «بدترین گناه آن گناهی است که صاحبش آن را کوچک می شمارد.» در روایت دیگری فرمود: «بعضی از انسان ها گناهان بزرگ می کنند ولی آن را فراموش می کنند، این ها کسانی هستند که خدا خیر را برایشان نمی خواهد، مومن اگر یک گناه کوچک هم کند تا آخر عمر در خاطرش است و استغفار می کند».

بنابراین ماه رمضان شهر مغفرت است؛ یعنی همه چیز برای این که انسان تدارک کند و گذشته و آینده اش را تأمین کند در این ماه فراهم است و در این ماه اسباب مغفرت الهی برای این که انسان از اعمال خودش و از عواقب اعمال خودش جدا شود مهیا است.

**ماه رمضان، ماه قرار گرفتن در وادی ایمن**

منتها پاک شدن از گناه به چند صورت است، گاهی فقط گناهان گذشته انسان پاک می شود و گاهی هم انسان در یک مقامی قرار می گیرد که خدای متعال گذشته و آینده اش را می آمرزد. در روایات آمده است که انسان هایی که به حج می روند دو گونه اند: در بعضی از افراد خدای متعال گناهان گذشته شان را می آمرزد و به آنها می گوید پاک شدید مثل روزی که از مادرتان متولد شدید؛ اما به بعضی دیگر می فرماید: گذشته و آینده تان را آمرزیدم؛ این آمرزیدن آینده معنایش این است در یک مقامی قرار می گیرد که وادی ایمن است و دیگر دست شیطان به او نمی رسد. شیطان با همه قوایش دور مومن می چرخد و به هر کجا دستش برسد آن را نجس می کند، چه مال باشد چه فرزند یا جان انسان اما خدای متعال گاهی مومن را در مقامی قرار می دهد که دیگر از دست شیطان در امان است. در زیارت سیدالشهداء هم همین گونه است، فرمود بعضی از زوار به مقامی می رسند که خدای متعال گناه گذشته و آینده اش را می آمرزد.

این ماه، ماهی است که می شود به این مقام رسید، در دعاهای این ماه آمده است که خدایا گناهان گذشته و آینده من را در این ماه تدارک کن، یعنی نه فقط گذشته اش درست شده است بلکه آینده مومن هم در این ماه تضمین می شود، او در یک وادی ایمنی قرار می گیرد که دیگر گناه نمی تواند به ساحت او راه پیدا کند. در روایت نقل شده است که «حُبُ‏ عَلِيٍ‏ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»، محبت امیرالمومنین حسنه ای است که هیچ سیئه ای به آن ضرر نمی زند، این روایت به چند صورت معنا شده است. یک معنایش این است که اگر کسی اهل محبت امیرالمومنین (ع) بود دیگر اهل گناه نیست مگر این که بلغزد، لذا وقتی می لغزد این محبت او را وادار به توبه می کند و پاک می شود. معنای دیگر روایت این است که اگر کسی در وادی محبت قرار گرفت و حقیقتا به مقام محبت رسید اصلا سیئه به سراغ او نمی آید. انسان تا به مقام محبت و اخلاص در محبت نرسیده، اهل آلوده شدن است ولی اگر به مقام اخلاص در محبت رسید دیگر گناه به او راه ندارد. گاهی در ماه رمضان این اتفاق می افتد و آنچنان از آن جام های محبت به انسان می خورانند که دیگر گناه به سراغ انسان نمی آید، در واقع نه فقط گذشته اش بلکه آینده اش هم تضمین می شود.

ماه رمضان، شهر القیام است؛ در این ماه همه چیز برای این که انسان از سر سفره دنیا برخیزد آماده است. برخاستن از سر سفره دنیا کار خیلی دشواری است، ادعایش آسان است اما از یک لقمه اش هم نمی شود گذشت. اصل سلوک الی الله قیام لِلّه است «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى‏ وَ فُرادى»(سبا/46)، و انسان با استفاده از این می تواند در این ماه به مقامی برسد که واقعا از سر سفره عالم برخیزد. اگر رزق های باطنی این ماه را به انسان بخورانند انسان از سر سفره دنیا بر می خیزد، این سفره از چشم او می افتد و فقط عظمت خالق را می ببیند «عَظُمَ‏ الْخَالِقُ‏ فِي‏ أَنْفُسِهِمْ‏ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِم‏»( نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 303).

**قرآن، مهمترین رزق ماه رمضان**

بر سر سفره ضیافت خدا رزق محبت، معرفت، یقین، طهارت و مانند اینها تقسیم می شود و یکی از مهمترین این ارزاق، رزق قرآن است «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآن»(بقره/185). خصوصیت این ماه این است که کتاب حکیم خدا و این سفره الهی که همه حقایق داده شده به انبیاء و اولیاء در آن جمع است و «مُهَيْمِناً عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَه‏»( الصحيفة السجادية، ص: 174)، مهیمن بر همه کتب انبیا، در آن نازل شده است. نکته قابل توجه در این جا این است که رزق های ظاهری را خدا به اهل دنیا هم می دهد ولی همه ارزاق خوب به انبیاء داده شده است؛ فرمود: « خدا دنیا را به کفار هم داده است اما ولایت ما برای آن کسانی است که خدا دوستشان دارد». بنابراین همه سرچشمه های توحید در قرآن است و درهای این کتاب در ماه رمضان به روی ما باز شده است «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآن» و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ في‏ لَيْلَةِ الْقَدْرِ»(قدر/1). اگر کسی بتواند به حقیقت و باطن این ماه راه پیدا کند، درهای موائد آسمانی و حقایق و روزی های قرآن به رویش باز می شود. عزیزی می فرمود: قرآن یک داروخانه است «شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُور»(یونس/57)، ولی مثل یک داروخانه بزرگی است که در آن فقط دوای تو وجود ندارد و اگر بنا باشد همه دارو ها را تو بخوری می میری، بلکه فقط یک قرصش درمان شماست». رزق قرآن مثل گندم های روی زمین است و گندم های روی زمین فقط برای من نیست بلکه برای همه است. آنقدر این سفره خدای متعال وسیع و عظیم است که همه مومنین و اولیاء خدا می توانند سر این سفره بنشینند و دائما در حال بهره مندی از آن باشند، می توانند دائم در درجات قرآن سیر کنند و هر لحظه پرده ای از باطن آن برایشان برداشته شود و بابی از ابواب معرفت و توحید به رویشان گشوده شود. از هیچ کس هم کم نمی شود بلکه همه می توانند سلمان شوند؛ کما این که سفره امیرالمومنین (ع) همین گونه است، اگر همه سی هزار نفر از لشگر یزید برمی گشتند سیدالشهداء همه را حر می کرد بدون این که ذره ای از حر کم کند. قرآن هم به همین صورت است این سفره که شفا، رحمت و هدایت است، در این ماه باز شده است.

قرآن، نور الهی است که تنزل پیدا کرده است و اگر به قوای شما وارد شد همه قوایتان نورانی می شود. ذیل آیه «شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُور»، در تعبیر عجیبی آمده است که: «این خطوراتی که در ذهنمان می آید و یکی از مهمترین موانع ما است، با قرآن نفی می شود» قرآن یک چنین کتاب عظیم و عجیبی است. «كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»(ابراهیم/1)، کتابی است که ما آن را به تو دادیم تا به وسیله آن مردم را از ظلمات به سمت نور ببری. قرآن جریان نور الهی است «كَذلِک أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا»(شوری/52)، یعنی پیغمبر ما با تو صحبت کردیم و به تو وحی کردیم، آنچه به تو وحی کردیم روح است که این روح همان قرآن است. قرآن آن روحی است که خدای متعال به پیامبر وحی کرده و همه حقایق در آن جمع است، «نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا»(شوری/52)، قرآن نوری است که اگر بخواهیم هر عبدی از بندگانمان را به هر درجه ای از درجات توحید، معرفت، یقین و اخلاص برسانیم، او را با این کتاب سیر می دهیم. هر آیه ای از آیات قرآن و حتی هر حرفی از حروفش دری به سوی توحید است. اینکه در روایت آمده است که: «اگر یک حرف قرآن را در نماز به صورت ایستاده بخوانید صد حسنه برایتان می نویسند، اگر در حال نشسته  بخوانید پنجاه حسنه، بیرون از نماز بخوانید در مقابل هر حرف قرآن ده حسنه واگر فقط گوش کنید درمقابل هر حرف از قرآن که می شنوید یک حسنه برایتان می نویسند» یعنی هر حرفی از حروف قرآن بابی به سوی خدا و توحید است و ممکن است با همین یک حرف بار انسان بسته شود؛ حضرت شخصی را نزد یکی از معلمان قرآن فرستادند تا قرآن یاد بگیرد، بعد از مدتی حضرت سراغش را از معلم گرفت. معلم گفت: من هنگامی که سوره تکاثر را برایش خواندم به این آیه که رسیدم «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، او رفت و دیگر نیامد، حضرت فرمودند: او فقیه شد و هرچه می خواست بفهمد در همین یک آیه فهمید!

**شرط بهره مندی از قرآن**

شرط بهره مندی از قرآن این است که انسان عظمت این کتاب را بفهمد اما اگر تخیل او این بود که قرآن یک کتاب یا مرکب روی کاغذ است و عظمت قرآن را نفهمید، «لقد تجلل الله فی کلامه»‏( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏97، ص: 160) و حتی نفهمید که خدا در کلامش تجلی کرده است از قرآن بهره ای نمی برد. بهره بردن از قرآن عمده اش این است که انسان وقتی مقابل قرآن می نشیند، عظمت های کتاب در نظرش باشد و توجه داشته باشد که با چه کتابی مواجه است؛ لذا هنگامی که شخص می خواهد به حرم امام برود اگر اذن دخول نخواند و معتقد نباشد که اینجا بیت النور است، معتقد نباشد امامی که اینجاست حی و حاضر است و می شنود و جواب می دهد، او دیگر به زیارت نرفته است. درست است که حرم «بَيْتٍ‏ مِنْ‏ بُيُوتِ‏ نَبِيِّك» است و حقایق نبوت در حرم امام رضا است، درست است که اگر کسی به حرم رفت از آن ارزاق باطنی و از رزق نبوت به او می دهند ولی شرط این که انسان بتواند از آن نور و هدایتی که در این حرم وجود دارد برخوردار شود این است که بداند کجا می رود. اگر کسی بخواهد از حرم رفتن بهره زیادی ببرد، شرطش این است که اذن دخول را بخواند، اذن دخول هم عبارت است از «وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ‏ مِنْ‏ بُيُوتِ‏ نَبِيِّكَ‏» خدایا این یکی از درهای بیت النبی توست، خدایا من می دانم صاحب این خانه زنده و شاهد است، سلام من را می شنود و جواب من را می دهد.

قرآن هم عیناً همین گونه است؛ اگر کسی معتقد نباشد این کتاب خداست، کلام و نور الهی است و همه آنچه انبیاء با ریاضت به دست آوردند خدای متعال یک جا در آن قرار داده است، نمی تواند راه به جایی ببرد.

نکته ای که در این جا باید تذکر داد این است که اذن دخول به قرآن را حتما بخوانید، می گویند قرآن را که باز می کنید عجله نکنید که اول قرآن را به آخر قرآن برسانید، بلکه قبل از ورود به آن این دعاها را بخوانید که به منزله ورودیه و اذن دخول است: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَ‏ إِنِّي‏ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِك‏»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏89، ص: 207)، خدایا من شاهدم این کتابی که پیش روی من است از محضر تو فرود آمده است، «وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبیِّک»‏، و کلام گویای توست که بر زبان پیغمبر جاری است، «و جَعَلْتَهُ‏ هَادِياً مِنْكَ‏ إِلَى‏ خَلْقِك‏‏»، قرآن خودش هدایت می کند و هم در دنیا و هم درآخرت انسان را شفاعت می کند و او را به درجات بهشت می برد. قرآن «هُدىً لِلْمُتَّقين»(بقره/2) و راهبر است و همه قوای انسان را هدایت و او را در مقامات باطنی و توحیدی سیر می دهد. نکته مهم در این جا این است که بدون امام و کتاب راه خدا طی کردنی نیست، اینطور نیست که ما بتوانیم راه خدا را خودمان برویم بلکه باید ما را ببرند و آن کسی که ما را می برد امام و قرآن است. قوای انسان اگر به قرآن سپرده شد و به آستانه او ورود کرد این کتاب ما را با خودش سیر می دهد. «وَ حَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ»، خدایا قرآن رشته بین تو و بندگانت است که اگر کسی آن را گرفت و رها نکرد، این رشته او را به تو می رساند، این کتاب عظیم یک حبل متصل و زنده است، یعنی اوست که ما را در درجات خودش سیر می دهد تا ما را به سرچشمه نور و حقایق توحید راهبری کند، نه این که ما هستیم که در وادی قرآن سیر می کنیم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَك»،‏ عهدنامه تو با من این است که به همه چیز از منظر قرآن بنگرم؛ تو می خواهی به من بگویی اینگونه به عالم نگاه کن و دنیا و خودت را به این صورت ببین. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرا وَ فِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارا»، خدایا هنگامی که وارد قرآن می شویم نظر ما را به آن نظر عبادت قرار بده و قرائتمان را همراه با تفکر کن. همه قوای انسان باید در محضر قرآن حاضر باشد و نظر به عبادت، قرائت به فکر و فکر به اعتبار تبدیل شود. «وَ اجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيه‏»، با مواعظ قرآن انسان متعظ شود، «وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيَك‏»، و این موجب شود که انسان به اجتناب از معاصی برسد. «وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِي عَلَى قَلْبِي وَ لَا عَلَى سَمْعِي‏»، مانعی که در هنگام ورود انسان به قرآن قرار دارد این است که خدای متعال بر سمع انسان حجاب بیاندازد، قرآن می فرماید: «وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»(اسراء/45) وقتی قرآن می خوانی ما بین تو و بین آنهایی که ایمان به آخرت ندارند حجابی قرار می دهیم که مستور است و کسی آن را نمی بیند. «وَ لَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَة»، خدایا بر چشم من پرده نیانداز تا من بتوانم حقایق قرآن را ببینم. با همین دیده سر نورانیت قرآن قابل مشاهده است، کمی که انسان جلوتر رفت و اهل مشاهده عالم ملکوت شد، حقایق ملکوتی قرآن را می بیند کما این که ملائکه می توانند آن را ببینند؛ خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود برای ملائکه مثل ستاره آسمانی می درخشد و آن ها انوار قرآن را از این خانه می بینند.

بنابراین اگر می خواهیم وارد قرآن شویم باید به عظمت های آن توجه داشته باشیم و بدانیم این چه کتابی است، بدانیم که قرآن زنده است و مرکب روی کاغذ نیست، قرآن یک حقیقت نازل شده از جانب الهی است که در قالب کلام درآمده است، این کلام پاک و محترم است و حتی نمی شود بی وضو به آن دست زد، البته باطن قرآن هم به همین صورت است و نمی توان بدون طهارت به آن رسید.

حال اگر انسان عظمت این کتاب آسمانی را فهمید در مقابل آن به خشوع و تواضع می رسد، و با همین خشوع درهای غیب قرآن به روی او باز می شود و از رزق های آسمانی قرآن که سماواتی ها از آن بهره مندند برخوردار می شود. اگر انسان وقتی در محضر قرآن نشست گوشش با آن بود و القاء سمع کرد، همین القاء سمع موجب می شود که حقایق قرآن به سمع انسان برسد و بعد به بقیه قوای انسان وارد شود. بنابراین دیده انسان، قلب، گوش و حواس او باید در محضر قرآن باشد تا وجودش قرآنی شود. در روایات آمده است که: «وقتی جوان قرآن تلاوت می کند قرآن جزء گوشت و پوست این جوان می شود»، نه اینکه فقط روحش نورانی شود بلکه جسمش هم نورانی می شود.

بنابراین اگر انسان فهمید که قرآن هر حرفش بابی به سوی خدای متعال و هر آیه اش دری به سوی مقامات توحیدی است و با تواضع و خشوع و ادب در محضر قرآن قرار گرفت کم کم ابواب باطنی قرآن به روی او باز می شود و آن وقت است که انسان از مواعظ قرآن، شفاء، هدایت و رحمت آن بهره مند می شود. اگر کسی این گونه به قرآن نگاه کرد با موعظه ها بیدار می شود، می فهمد کجا زندگی می کند، از کجا آمده و تا کجا باید برود. در واقع از خواب غفلت بیدار می شود و این اولین قدم در وادی سلوک است،وقتی انسان هوشیار شد با شفاء قرآن بیماریهای روحیش برطرف میشود و آماده می شود تا هدایت های قرآن او را در درجات توحید سیر دهد. گاهی اوقات انسان همه چیز برایش آماده است، زحمت ها و ریاضت ها کشیده اما یک عیب دارد و همان عیب نمی گذارد حرکت کند اما قرآن شفاست و بیماری های باطن انسان حتی اوهام و تخیلات او را مهار می کند و وقتی پاک شد با هدایت قرآن سیر در عوالم آن پیدا می کند. آنگاه به آن رحمت های خاص و رزق های خاص رحیمیه ای که خدا برای اهل قرآن قرار داده است، می رسد. رزق قرآن، رزق یقین، توکل، ایمان و رضا است. در واقع همه انوار یقین و ایمان در قرآن است «ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمان»(شوری/52)، همه انوار توحید در قرآن است و اگر کسی با قرآن سیر کرد به این رحمت های رحیمیه و رحمت های خاصی که برای مومنین است می رسد و دائم اهل یقین، توکل، ایمان، رضا، صبر و معرفت می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُون»(یونس/58)، به این مفهوم که اگر بخواهید به درجات قرآن برسید باید با فضل و رحمت خدا آن را طی کنید. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»، با فضل و رحمت خدا است که انسان به حقایق قرآن می رسد. «هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُون»، و این از همه آنچه اهل دنیا جمع می کنند بهتر است. در مورد فضل و رحمت هم روایت آمده است که فرمود: «فضل الهی وجود مقدس نبی اکرم و رحمت الهی امیرالمومنین هستند». «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ»، یعنی با استضاعه از نبی اکرم و امیرالمومنین است که انسان می تواند سر این سفره خدا بنشیند و از رزق های قرآن بهره مند شود.

**کلید درهای قرآن**

نکته دیگری که در باب قرآن این است که قرآن که کتاب حکیم و خوان گسترده خدای متعال است، گنج الهی است و در ماه رمضان می توان به رزق هایش رسید، کلیدی دارد که با آن درهایش باز می شود. آن کلید سوره حمد است و کلید سوره حمد هم بسم الله الرحمن الرحیم است. بسم الله الرحمن الرحیم کلید این گنج است، اگر کسی بخواهد درهای قرآن به روی او باز شود باید از طریق بسم الله الرحمن الرحیم وارد شود. این که در روایات دارد بسم الله الرحمن الرحیم «أَعْظَمِ‏ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّه»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏89، ص: 238)‏، است و این که حضرت علی (ع) فرمود: «همه قرآن در سوره حمد است، همه سوره حمد در بسم الله است، همه بسم الله در باء آن است و همه حقایق باء در نقطه زیرآن است»، یعنی ورود انسان به قرآن به همان نقطه تحت باء است؛ اگر کسی از آنجا ورود به قرآن کرد وارد وادی قرآن می شود والا تا آخر ختم قرآن هم در حاشیه می ماند.

گریز و روضه :

امام حسن ع در قبرستان بقیع بدون هیچ شمع و چراغی است پیغمبر فرمود: هر چشمی که برای حسنم بگرید قیامت گریان نخواهد بود. (در عزای مظلومان، انتشارات شفق، ص 56- 55) از زهرای مرضیه هم نقل شده که به بعضی از ذاکران اهل بیت فرموده است: چرا از حسنم یاد نمی‌کنید؟ چرا برای حسنم شعر نمی‌خوانید؟

برای حسن، حسین گریه کرده است، حسین برایش شعر گفته. همه‌ی روضه‌ خوان‌ها برای امام حسین روضه خوانده‌اند، اما امام حسین برای امام حسن روضه خواند و اشک ریخت.

وقتی کنار بدنش نشست و لخته‌های خون برادر را در طشت دید، شروع کرد به اشک ریختن و گریه نمودن. امام حسن ع چشمانش را باز کرد، گفت: برادرم، تو گریه نکن؛ لایومَ کَیَومِک یا اباعبدالله؛ حسین جان، تو برای من اشک نریز، گریه کنان عالم باید برای تو اشک بریزند و گریه کنند. (بحارالانوار، ج 45، ص 218؛ المناقب، ج 4، ص 86؛ منتهی الامال، ص 324؛ اللهوف، ص 25)

وقتی بدن مقدسش را کنار قبر پیامبر آوردند، جلوی چشم اباالفضل العباس و امام حسین بدن را تیر باران کردند. (سوگنامه، ص 63) عکس العمل هم نمی‌شود نشان داد، خودش سفارش کرده بود. (منتهی الامال، ص 323؛ سوگنامه آل محمد، ص 60) امام حسین ع فرمود: کسی شمشیر نکشد، بدن برادرم را به قبرستان بقیع ببرید. بدن را به قبرستان آوردند؛ شروع کرد روضه خواندن: فَلَیْسَ حَریباً مَنْ اُصیبَ بِمالِه؛ داداشم، غارت زده آن نیست که مالش را می‌برند، غارت زده منم که با دست خود، برادرم را داخل قبر گذاشتم.

آه، یک یک چوبه‌های تیر را از بدن امام حسن ع بیرون کشید. داداشم، دیگر چگونه در بین مردم ظاهر شوم. داداشم، دیگر چگونه خودم را بیارایم، فَلَیْسَ حَریباً مَنْ اُصیبَ بِمالِهِ وَ لکِنَّ مَنْ واری أخاهُ حَریبٌ (المناقب، ج 4، ص 45؛ سوگنامه آل محمد، ص 64)

امام حسین ع وارد قبر شد و بدن را داخل قبر گذاشت. صورت امام حسن را روی خاک قبر گذاشت.

آقا جان، برادر شما با همه‌ی اذیت‌هایی که شد، کفن شد و به خاک سپرده شد. اما دل‌ها بسوزد برای خود شما که صورت روی خاک کربلا گذاشتی؛ وَضَعَ خَدَّهُ عَلی الأرضِ وَالتُّراب.

السّلامُ عَلَیکَ یَا اَبا مُحَمَّدٍ یَا حَسَنَ بْنَ عَلی!

امام حسن ع خیلی مظلوم بود در مظلومیتش همین بس که هنوز کودک بود، پنج سال بیشتر نداشت جلوی چشمش به زهرای مرضیه س جسارت شد. خودش چهل سال بعد از این حادثه فرمود: «یا مُغَیره أنتَ الَّذی ضربتَ فاطمة بَنْتَ رَسُول الله ص حتّی أدْمیتها»؛ (الاحتجاج، ج 1، ص 278) تو جز کسانی بود که مادرم زهرا را زدی تا از بدنش خون جاری شد و مجروح شد. ظلمی به او شد که چهل سال بعد از این قضیه وقتی مغیره را می‌بیند گریه می‌کند. دنبال مادر راه افتاد، مادر می‌خواست راجع به فدک صحبت کند و قباله‌ی فدک را بگیرد. هنگام برگشت امام شاهد سیلی خوردن مادر بود. (فضایل و سیره‌ی حضرت فاطمه س در آثار علامه حسن زاده آملی، ص 54)

ای کاش من حسن را با خود نبرده بودم در پیش چشم کودک سیلی نخورده بودم

خیلی سخت است فرزند نتواند عکس العمل انجام دهد و سن او اقتضا نکند، ببیند شخصی به مادرش جسارت می‌کند، سیلی می‌زند، نگاه کند و اشک در چشمانش حلقه بزند و گریه کند. سال‌ها این درد در سینه‌ی امام حسن ع بود. مظلومیت امام حسن ع از روزی که مادرش بین در و دیوار قرار گرفت شروع شد. یک روز آمد مسجد دید بابایش دارد میان خون خودش می‌غلطد، صدا زد یا ابتا! این چه حالتی است؟ یک روز هم به دهان طبیب چشم دوخته بود و طبیب گفت: پسر بزرگ آقا شما هستید؟ به بابایت بگو دیگر وصیت کند او توان ماندن را ندارد. یک روز هم وقتی صلح کرد در کوچه‌های مدینه به امام جسارت کردند و گفتند: «یا مذِّل المؤمنین» توهین‌ها کردند. خانه هم که می‌آمد دختر اشعث در خانه بود همان کسی که به امام زهر نوشاند.

وقتی امام مسموم شد (مقتل فلسفی، ص 47) بچه‌های صغیری داشت، عبدالله بن حسن شش ماهش بود، قاسم بن الحسن ع سه سالش بود، خیلی سخت است برای یک مرد که بچه‌های کوچک دور بستر مرگش بنشینند؛ اما عزیزان من! برادران و خواهران! کسی که یک زندگی سخت داشته باشد درد مریضی بکشد، مشکلات داشته باشد، وقتی از دنیا برود اگر با شکوه تشییع گردد و مردم احترام و عزتش کنند و مراسم خوبی برایش بگیرند یک مقدار بچه‌هایش آرام می‌شوند و می‌گویند: پدرمان سختی کشید اما بدنش با احترام دفن شد. دل‌ها بسوزد برای امام حسن ع که این قضیه هم اتفاق نیافتاد. جلوی چشم قاسم بن الحسن ع، جلوی چشم عبدالله بن الحسن، جلوی چشم عباس و جلوی چشم امام حسین ع که یک عمرر با هم بزرگ شده بودند، یک عمر با هم زندگی کرده بودند یک وقت ببینند چوبه‌های تیر بر بدن مقدس امام ع نشست. (سوگنامه آل محمد، ص 63)

غربت آن است که بعد از مردن آتش تیر ببارد بر بدن

آتش تیر چو افروخته شد کفن و جسم به هم دوخته شد

امام حسین ع کنار بدن نشست، تیرها را از بدن بیرون آورد. برادرم! غارت زده آن نیست که مالش را می‌برند غارت زده منم که با دست خودم داداشم را میان قبر می‌گذارم. (همان، ص 64).

وَ سَيَعْلَمُ‏ الَّذِينَ‏ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ‏ (شعراء، 227)